

بررسی عناصر داستانی تولد حضرت مسیح^۷ در سوره^۲ مریم^۳

دکتر جمال فرزند وحی^۱

فاطمه عظیمی^۲

چکیده

از جمله فصاحت‌ها و بلاغت‌های لفظی بی‌پایان قرآن کریم، شیوه^۱ خاصه قصه‌پردازی آن است، نه قصه‌های خیالی و از جنس قصه‌های ساخته^۲ ذهن بشر، بلکه قصه‌های واقعی و عبرت‌آموز از شخصیت‌های واقعی تاریخ را بیان داشته است و در این بیان در عین کلی گویی مفاهیم والا را به بهترین شکل ممکن منتقل می‌کند. به عبارتی خواننده را به فضای داستان می‌برد تا با در نظر گرفتن تمام رخدادهای و موقعیت‌ها همگام با داستان پیش رود. صاحب نظران در حیطه^۳ ادبیات داستانی به عناصری دست یافته‌اند که رعایت آن عناصر به داستان جذابیت و گیرایی می‌بخشد. در این پژوهش نحوه^۴ حضور این عناصر در داستان تولد حضرت مسیح^۷ در سوره^۵ مبارکه^۶ مریم، بررسی شده است. به این ترتیب که ابتدا به تعریف عناصر داستانی پرداخته شده و ضمن معرفی اصطلاحات، شیوه^۷ ترکیب و ارتباط این عناصر در آیات ۱۶ تا ۳۳ سوره^۸ مبارکه^۹ مریم مورد تحلیل قرار گرفته است. این آیات معجزه^{۱۰} تولد حضرت مسیح^{۱۱} را به صورت داستانی فوق العاده^{۱۲} جذاب و گیرا بیان می‌فرماید. روش تحقیق مورد استفاده اسنادی و کتابخانه ای است.

واژگان کلیدی: قرآن، حضرت مسیح^۷، حضرت مریم^۳، عناصر داستان، پیرنگ.

۱- استادیار الهیات و معارف اسلامی دانشگاه رازی farzandwahy@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی دانشگاه رازی، نویسنده^{۱۳} مسئول fatemeazimialavi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۶

مقدمه

قرآن کریم معجزه جاوید پیامبر اکرم ع است و این اعجاز در هر عصر و زمانی و در هر گستره‌ای به وضوح نمایان است. از هر جنبه که به قرآن کریم نظر اندازیم همواره بر پیشرفت‌ها و دستاوردهای بشر برتری شایان توجه داشته است. اعراب زمان نبی اکرم ع که نوابغ و برترین فصحای قوم را در میان خود داشتند از سوی خداوند متعال به تحدی و مقابله به مثل قرآن دعوت شدند لکن از آوردن سوره‌ای کوتاه به بلاغت و فصاحت سور قرآنی عاجز ماندند. این تحدی تنها مربوط به محتوای بلند آیات و سور قرآنی نیست و الفاظ و بلاغت و فصاحت قرآن را نیز دربر می‌گیرد و هم‌چنین فقط به عصر نزول مربوط نیست؛ بلکه در تمام اعصار جاری و ساری است. قرآن کریم در بیان وقایع داستان‌ها شیوه‌ای منحصر به فرد و اعجاز آمیز دارد.

به طور کلی در داستان‌پردازی همواره باید مراحل و مراتبی در نحوه بیان داستان منظور گردد که آن‌ها شور و شغف مخاطب را تا پایان داستان بر انگیزد و با ایجاد شوق و رغبت در خواننده و جلب توجه‌اش به گونه‌ای او را به فضای داستان بکشاند تا مخاطب با تمام احساسات خود و همگام با شخصیت‌های داستان پیش رود و در نهایت علاوه بر اطلاع از پایان آن، تصویری جامع و شامل از صحنه‌ها، رخدادها و چگونگی وقوع حوادث داشته باشد. این عمل به عهده عناصر داستان است و به عبارتی عناصر داستان ساختار و پیکره‌ای مقبول به داستان می‌دهند.

عناصر داستان را این گونه می‌توان برشمرد: مقدمه، پیرنگ، شخصیت، موضوع، صحنه، زاویه دید و گفتگو که پیرنگ خود شامل عناصر گره‌افکنی، کشمکش، تعلیق، بحران، بزنگاه یا نقطه اوج و گره‌گشایی است. داستان معجزه‌آسای تولد حضرت مسیح ع که در سوره مبارکه مریم بیان شده است، یکی از جذاب‌ترین داستان‌های قرآنی است. بنابراین بررسی نحوه حضور عناصر داستانی در ماجرای این تولد می‌تواند تصدیق‌کننده نقش عناصر داستانی در جذابیت و گیرایی داستان باشد؛ زیرا قرآن کریم همواره زیباترین داستان‌ها را در قالب گیراترین ساختارهای لفظی ارائه می‌دهد و در کمال کلی‌گویی و ایجاز والاترین مفاهیم را منتقل می‌فرماید، چنان‌که مخاطب در نهایت رغبت تا پایان داستان را دنبال می‌کند.

۱- پیشینه پژوهش

البته در زمینه شیوه قصه پردازی قرآن پژوهش‌هایی مفید و ارزشمند صورت گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به پژوهش‌هایی چون تحلیل عناصر داستانی در داستان‌های قرآن کریم تألیف خلیل پروینی، تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف ۷ تألیف حبیب الله آیت‌اللهی، تحلیل ساختار عنصر گفتگو در داستان حضرت ابراهیم ۷ در قرآن نوشته علی‌باقر طاهری‌نیا و مریم دریانورد، تحلیل عناصر داستانی سرگذشت حضرت آدم ۷ در قرآن کریم با تکیه بر روایات نگاشته زهرا درّی و پریسا ایمانی و همچنین مقاله تحلیل عناصر داستانی و بررسی مفاهیم تربیتی قصه ذوالقرنین در قرآن کریم تألیف صدیقه مهدوی کنی و فهیمه میری اشاره کرد.

۲- هدف پژوهش

بررسی و معرفی عناصر و اصطلاحات داستانی و شیوه ترکیب و پیوند آن در داستان تولد حضرت مسیح ۷ در سوره مریم، هدف اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

۳- ضرورت پژوهش

جستجو و مقایسه و تحلیل شیوه‌های قصه‌های قرآنی با عناصر داستانی جدید، می‌تواند راهکارهایی مناسب و رویکردهایی پیشرفته‌تر در اعتلای روش‌های موجود در اختیار ناقدان و داستان‌نویسان معاصر قرار دهد.

۴- پرسش پژوهش

پرسش اصلی پژوهش آن است که چگونه می‌توان عناصر داستانی جدید را در روندی ترکیبی و ارتباطی در آیات تولد حضرت عیسی ۷ - آیات ۱۶ تا ۳۳ سوره مبارکه مریم - بررسی و تحلیل نمود.

۵- فرضیه پژوهش

فرضیه بنیادی پژوهش حاضر این است که می‌توان با معرفی شیوه اعجاز‌آمیز و منحصر به فرد قرآن در بیان وقایع و قصه پردازی آن را با دستاوردهای بشری در داستان‌نویسی مورد تصدیق قرار داد.

۶- عناصر داستان

مقدمه، پیرنگ، شخصیت، موضوع، صحنه، کانون تمرکز، زاویه دید، گفتگو، سبک، نماد و تمثیل عناصر داستان را تشکیل می‌دهند. «پیرنگ نقشه، طرح یا الگوی حوادث در داستان است، چونی و چرایی حوادث را در داستان نشان می‌دهد و خود شامل گره‌افکنی، کشمکش، هول و ولا یا حالت تعلیق، بحران، نقطه اوج و گره‌گشایی است» (میر صادقی، ۱۳۸۶: ۲۹۳). در بازگردان آیات قرآن به زبان فارسی از ترجمه محمد مهدی فولادوند بهره برده شده است.

۱-۶: مقدمه

اولین عنصر از عناصر داستانی، مقدمه است. مقدمه داستان نقلی است که با اولین حادثه محرک، به میانه داستان پیوند می‌خورد و به عبارتی رایج‌ترین راه برای انتقال به محیط داستان، مقدمه است. (یونسی، ۱۳۶۵: ۱۱۴) در سوره مبارکه مریم نیز آن‌جا که قرآن کریم می‌خواهد داستان تولد حضرت عیسی^۷ را به نمایش گذارد، با یک مقدمه خواننده را به محیط داستان و داستان عجیب تولد حضرت مسیح^۷ سوق می‌دهد (طبری، ۱۳۷۷: ۳۸۹/۲)، در آن جایگاه که می‌فرماید:

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَبَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا...» (مریم/۱۶)، «در این کتاب (قرآن) سرگذشت مریم را یاد کن، آن‌گاه که برای عبادت از کسان خود کناره گرفت و به نقطه-ای در شرق مسجد رفت...»

«فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا...» (مریم/۱۷)، «و در برابر آنان پرده‌ای افکند...»

و این آیات مقدمه بیان واقعه‌ای شگفت هستند که برای مریم^۳ رخ داده است؛ یعنی همان ماجرای تولد حضرت مسیح^۷. به این ترتیب قرآن کریم با بیان این نکته که مریم^۳ با کناره‌گیری و دور شدن از اهل خود، مقدمه و آغازی برای انتقال به محیط و تصور حوادث داستان را فراهم فرمود (کاشانی، ۱۳۳۶: ۳۹۰/۵).

۲-۶: پیرنگ

پس از مقدمه‌چینی و آماده‌سازی مخاطب برای ورود به محیط داستان، نوبت به نقل و شروع پیکربندی داستان می‌رسد. این مرحله پیرنگ را تشکیل می‌دهد. در تعریف پیرنگ آمده است که: «پیرنگ نقل حوادث داستان با تکیه بر موجبیت و روابط علت و معلول است.» (فورستر، ۱۳۷۵: ۱۱۲).

در این داستان قرآنی که رویداد تولّد حضرت عیسی ۷ را به تصویر می‌کشد، پیرنگ با مقدمه‌ای ابتدایی آغاز شد. بعد از بیان مقدمه و آماده‌شدن مخاطب برای پذیرش و تصوّر حوادث داستان، قرآن کریم به بازگو کردن حوادث و اتفاقات در قالب طرح و تم خاص، می‌پردازد تا به هدف مشخص و پایان داستان‌پردازی برسد. بدیهی است که اصلی‌ترین و مهم‌ترین بخش داستان پیرنگ است که تمام حوادث و صحنه‌ها را در بر می‌گیرد. در پیرنگ واقعهٔ باردار شدن مریم ۳ رخ می‌دهد که داستان از مسیر طبیعی خودش خارج می‌شود و به همین ترتیب ادامه می‌یابد تا در نهایت مخاطب پس از طی فراز و نشیب ناشی از صحنه و رخدادها، از چگونگی و عاقبت امر آگاه می‌گردد. به همین جهت خود پیرنگ از عناصر گوناگونی که موقعیت‌های متفاوت را رهبری می‌کنند، تشکیل یافته است.

اینک به بررسی عناصر ساختاری پیرنگ داستان می‌پردازیم که شامل گره افکنی، کشمکش، هول و ولا یا حالت تعلیق، بحران، بزنگاه یا نقطهٔ اوج و گره‌گشایی است.

۶-۲-۱: گره افکنی

اولین مرحله در پیرنگ، گره‌افکنی است. «گره افکنی به هم انداختن حوادث و اموری است که پیرنگ داستان و نمایشنامه و فیلمنامه را گسترش می‌دهد، به عبارت دیگر وضعیت و موقعیت دشواری است که بعضی اوقات به طور ناگهانی ظاهر می‌شود و برنامه‌ها، راه و روش‌ها و نگرش‌هایی را که وجود دارد، تغییر می‌دهد. در داستان و نمایشنامه و فیلمنامه، گره‌افکنی شامل خصوصیت‌های شخصیت‌ها و جزئیات وضعیت و موقعیت‌هایی است که خط اصلی پیرنگ را دگرگون می‌کند» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۲۹۵).

به دلیل این که در داستان‌های قرآنی مخاطب با داستان‌ها و حوادث واقعی در ارتباط است پس این واقعه که باردار شدن حضرت مریم ۳ را بدون داشتن همسر بازگو می‌کند، گره افکنی در قالب معجزه‌ای الهی است؛ در حالت خلوتی که پیش از این در مقدمه بیان شد، جبرئیل ۷ به صورت انسانی بر مریم ۳ وارد شد:

«...فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم/۱۷)، «در این هنگام ما روح خود،

جبرئیل را به سوی او فرستادیم و جبرئیل در نظر او به صورت انسانی با اندام معتدل نمایان شد.»

و مریم ۳ از شدت وحشتی که از حضور جبرئیل ۷ عارضش شده بود مبادرت به سخن کرد (طبرسی، همان، ۳۸۹/۲). او خیال می کرد که وی بشری است که به قصد سوء به آن جا شده؛ لذا خود را به پناه خدای رحمان سپرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۱/۱۴)، قرآن کریم این گره افکنی و ایجاد رعب در مریم ۳ را این گونه به تصویر می کشد:

«قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَانِ مِنْكَ إِن كُنْتَ تَقِيًّا» (مریم/۱۸)، «مریم دهشت زده گفت: من از تو

به خداوند رحمان پناه می برم اگر پرهیزگار باشی.»

سپس گره افکنی به اوج خود می رسد، آن جا که جبرئیل ۷ بشارت بارداری شدن حضرت مریم ۳ بدون داشتن همسر را بازگو می کند:

«قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا» (همان/۱۹)، «جبرئیل گفت: من بشر نیستم،

بلکه فرستاده پروردگار تو هستم؛ آمده ام تا پسری به تو ببخشم که از رشدی شایسته برخوردار باشد.»

«قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا» (همان/۲۰)، «مریم گفت:

چگونه مرا پسری باشد در حالی که هیچ بشری با من تماس نداشته است و بدکاره نیز نبوده ام؟»

«قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا»

(همان/۲۱)، «جبرئیل گفت: واقعیت همان است که به تو گفتم. پروردگارت فرموده که این کار

بر من آسان است. ما این گونه به تو فرزندی می دهیم تا آنچه باید انجام گیرد و تا او را برای مردم

نشانه ای قرار دهیم و از جانب خود او را مایه رحمتی گردانیم و آفرینش او به این صورت کاری

حتمی است.»

و این گره افکنی در واقع «نخستین حادثه مهمی است که در داستان روی می دهد و حادثه

محرک است که علت اولیه و اصلی تمام حوادث بعدی است» (مک کی، ۱۳۸۲: ۱۹)

۶-۲-۲: کشمکش

«کشمکش یکی از مهم ترین عناصر ساختاری پیرنگ است و به مقابله شخصیت ها یا نیروها با

یکدیگر کشمکش می گویند. در داستان، نمایشنامه و فیلمنامه معمولاً شخصیتی در کانون تمرکز

قرار می گیرد و این قهرمان یا شخصیت اصلی با نیروهایی که علیه او برخاسته اند یا با او سر مخالفت

دارند، به نزاع و مجادله می پردازد و هول و ولا یا حالت تعلیق داستان را به وجود می آورد و داستان

را به بحران و بزنگاه یا نقطهٔ اوج می‌کشاند و در داستان گره‌گشایی صورت می‌گیرد» (میرصادقی، همان: ۲۹۵)

در این داستان کشمکش هنگامی به وجود می‌آید که «حادثهٔ محرک، توازن نیروها را در زندگی قهرمان، شدیداً بر هم می‌زند» (مک کی، همان: ۱۲۵) و جبرئیل^۷ بشارت فرزندى را به حضرت مریم^۳ می‌دهد و آن‌گاه مریم^۳ با برهان و دلیل عدم امکان باردار شدنش را بازگو می‌کند (طبرسی، همان: ۳۹۰/۲)، آن‌جا که می‌فرماید: «چگونه مرا پسری باشد در حالی که هیچ بشری با من تماس نداشته‌است و بدکاره نیز نبوده‌ام»، «قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ لَمْ يَمَسَّسَنِي بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا» (مریم/۲۰).

این کشمکش به صورت گفتگویی میان آن دو شکل می‌گیرد. جبرئیل گفت: واقعیت همان است که به تو گفتم. پروردگارت فرموده که این کار بر من آسان است. ما این‌گونه به تو فرزندى می‌دهیم تا آن‌چه باید انجام گیرد و تا او را برای مردم نشانه‌ای قرار دهیم و از جانب خود او را مایهٔ رحمتی گردانیم و آفرینش او به این صورت کاری حتمی است.» (مریم/۱۹) این امر حتمی پروردگار تو است؛ «قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا» (مریم/۲۱) و در نهایت معجزه باردار شدن مریم^۳ بدون داشتن همسر، روی می‌دهد: «فَحَمَلَتْهُ» (همان/۲۲)، «پس مریم^۳ به عیسی باردار شد.»

کشمکش ایجاد شده در نهایت به معجزهٔ باردار شدن مریم^۳ می‌انجامد تا رویدادهای بعدی در داستان رقم بخورد و زمینه برای ایجاد هول و ولا در مخاطب و رسیدن به نقطهٔ بحران فراهم گردد.

۶-۲-۳: هول و ولا یا حالت تعلیق

تعلیق که آن را سرگستگی و حیرانی نیز گفته‌اند، عنصری است که پس از بروز یک وضعیت غیر عادی در داستان ظهور می‌کند. به عبارتی تعلیق، همان انتظار بعد از بحران یا «بعد چه خواهد شد؟» حوادث است (حنیف، ۱۳۸۴: ۶۶). هول و ولا به دو صورت در داستان به وجود می‌آید؛ یکی آن‌که شخصیت میان دو عمل یا دو راه باید یکی را انتخاب کند و دیگر آن‌که نویسنده راز سر به مهر و واقعهٔ غیر قابل پیش‌بینی را در داستان پیش بکشد و وضعیت و موقعیتی غیر عادی به وجود آورد که خواننده مشتاق تشریح و توضیح آن شود. (میرصادقی، همان: ۲۹۶)

در داستان تولد حضرت عیسی^۷ پس از موقعیت غیر عادی و دشواری که برای مریم^۳ پیش آمد، با یک تعلیق مخاطب مشتاق تر می‌شود به این که بفهمد پس از بارداری مریم^۳ چه اتفاقی افتاد. در واقع با گسترش پیرنگ، کنجکاوی خواننده بیش تر می‌شود و شور و اشتیاقش برای دنبال کردن ماجرای داستان زیادتیر. حالت تعلیق، کیفیتی است که راوی برای وقایعی که در شرف تکوین است، در داستان به نمایش می‌گذارد و خواننده را مشتاق و کنجکاو به ادامه دادن داستان می‌کند و هیجان و التهاب او را بر می‌انگیزد (میرصادقی، همان: ۲۹۶).

پس از کشمکش و گفتگوی میان جبرئیل^۷ و مریم^۳، آیه ۲۲ سوره مبارکه مریم از رخ دادن واقعه خبر می‌دهد و بیان می‌دارد که مریم^۳ باردار شد و پس از آن افراد و اعتزال جست و حملش را به محل دوری از خانواده‌اش برد (طبرسی، همان: ۳۹۱/۲). آن‌جا که می‌فرماید:

«... فَأَنْبَتَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا» (مریم/۲۲)، «و با حمل خود از خانواده‌اش کناره گرفت و به مکانی دور رهسپار گشت.»

مخاطب همگام با داستان به همزادپنداری با شخصیت اصلی داستان، یعنی مریم^۳ می‌پردازد و خودبه خود با توجه به این شخصیت عقیف و پاکدامن که در داستان به خوبی شناسانده شده است، درگیر اضطراب و تشویش می‌شود. پس از این آیه مخاطب در هول و ولا و تعلیق به سر می‌برد تا زمانی که بفهمد بعد از بارداری و نقل مکان مریم^۳ و وضع حمل وی چه اتفاقی روی می‌دهد:

«فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا نَسِيًّا» (همان/۲۳)، «تا این که درد زایمان او را به سوی تنه خشکیده درخت خرمایی که در آن‌جا بود، کشانید. گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به قدری ناچیز بودم که مرا به فراموشی می‌سپردند.»

مریم^۳ به سوی تنه خشکیده درخت خرمایی رفت که ثمر نداشت و این خود صحنه پردازی‌ای فوق العاده است که زن پاکدامنی در حال وضع حمل و از شدت درد و حیا آرزوی مرگ می‌کند؛ درحالی که به تنه خشکیده درخت خرمایی پناه برده است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۱۰/۴).

«فَنَادَتْهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا» (مریم/۲۴)، «پس عیسی مادرش را از زیر پای او ندا داد که اندوهگین مباش؛ همانا پروردگار تو زیر پایت جوی آبی پدید آورده است.»



«وَهَٰذِي إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تَسَاقُطُ عَلَيْكَ رَطَبًا حَنِيًّا» (همان/۲۵)، «ساقهٔ درخت خرما را به

طرف خود تکان ده که خرمایی تازه بر تو فرو می‌ریزند.»

«فَكُلِي وَاشْرَبِي وَفَرَىٰ عَيْنَا فِيمَا تَرَيْنِ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا

فَلَنْ أَكْلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (همان/۲۶)، «پس از آن خرمای تازه بخور و از این جوی آب بنوش و بر

موهبتی که خدا به تو داده است شادمان باش و اگر از آدمیان کسی را دیدی که بر تو ایراد می-

گیرد، من پاسخ او را خواهم داد. تو قصد روزه کن و بگو: من برای خدای رحمان روزهٔ سکوت نذر

کرده‌ام، از این‌رو امروز با هیچ انسانی سخن نمی‌گویم.»

سرانجام عیسی^۷ متولد می‌شود و قرآن راز سر به مهر باردار شدن مریم^۳ و وضع حمل او را

بازگو می‌فرماید. اکنون با این زمینه از گفتار مریم^۳ که گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و

به قدری ناچیز بودم که مرا به فراموشی می‌سپردند:

«...يَا أَيَّتُهَا مِثُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مِّنْسِيًّا» (همان/۲۳)؛

مخاطب با این مسئله روبرو است که مریم^۳ چه دردی را تحمل می‌کند و سخت‌تر آن‌که

چگونه و با چه توجیهی به میان قوم خویش باز می‌گردد. به ویژه حال که قرار است مریم^۳ سخنی

نگوید (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲/۳۹۳)

«...فِيمَا تَرَيْنِ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا فَلَنْ أَكْلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»

(مریم/۲۶)، «... اگر از آدمیان کسی را دیدی که بر تو ایراد می‌گیرد، من پاسخ او را خواهم داد. تو

قصد روزه کن و بگو من برای خدای رحمان روزهٔ سکوت نذر کرده‌ام، از این‌رو امروز با هیچ

انسانی سخن نمی‌گویم.»

بنابراین مخاطب به شدت درگیر ماجرا است که این راز چگونه برملا خواهد شد و این حالت

تعلیق بسیار جذاب به‌صورت واقعه‌ای غیر قابل پیش‌بینی است و تا رسیدن به عنصر گره‌گشایی در

داستان سر به مهر باقی می‌ماند.

۶-۲-۴: بحران

پس از تعلیق و ایجاد هول و ولا در مخاطب نوبت به بروز بحران در داستان می‌رسد. بحران در

اصطلاح ادبی، نقطه‌ای از داستان یا نمایش است که در آن‌جا تنش به بالاترین حد خود می‌رسد و

زمان گشودن گره، نزدیک باشد. بحران نتیجه تضاد و کشمکش در داستان است. برای طبیعی جلوه کردن بحران‌ها، باید زمینه لازم از پیش چیده شود (حنیف، همان: ۶۳).

بعد از وضع حمل مریم ۳ نگرانی وی از روبرو شدن با قومش نشانه نزدیک شدن به بحران است و در سوره مبارکه این نگرانی با توصیف مریم به سکوت این گونه نشان داده شده است:

«...فَأَمَّا تَرِيں مِّنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»

(مریم/۲۲)

بنابراین آیه مبارکه زمینه بحران را قبل از رویارویی مریم ۳ با قومش فراهم می‌کند و مخاطب را به سمت بحران داستان سوق می‌دهد و از آن به بعد بحران آغاز می‌شود، آن‌جا که از ورود مریم ۳ و برخورد قومش با او سخن می‌گوید و می‌فرماید:

«فَأَنْتَ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا» (همان/۲۷)، «آن‌گاه مریم کودک

خود را در حالی که او را حمل می‌کرد نزد قومش آورد. قوم او گفتند: ای مریم به راستی گناهی بزرگ که از تو بعید می‌نمود، انجام داده‌ای.»

«يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا» (همان/۲۸)، «ای خواهر

هارون پدرت مرد بدی نبود و مادرت نیز بدکاره نبود.»

تعبیر «يَا أُخْتَ هَارُونَ» در آیه هم شخصیت مریم ۳ را در میان بنی اسرائیل به خوبی نشان می‌دهد و هم عمق بحران را به مخاطب گوشزد می‌کند؛ هارون در آیه مبارکه بنا به اقوال مختلف برادر ناتنی مریم ۳ از سوی پدر، یا برادر حضرت موسی ۷ است و یا نامی متبرک برای اشخاص صالح قوم بنی اسرائیل بوده است که در هر حال این واژه از سوی قوم برای شماتت او مورد استفاده قرار گرفته است؛ ای کسی که در پاکدامنی به مثابه خواهر هارون هستی (زمخسری، ۱۴۰۷: ۱۴/۳).

به این ترتیب قوم مریم را نکوهش می‌کنند که مرتکب چنین امر قبیحی شده (طبرسی، ۱۳۷۷:

۳۹۳/۲) و این نقطه بحران داستان است. در واقع بحران، نقطه‌ای است که نیروهای متقابل برای

آخرین بار با هم برخورد می‌کنند و واقعه داستان را به نقطه اوج می‌کشاند. در واقع بحران موجب دگرگونی شخصیت یا شخصیت‌های داستان می‌شود که این تغییر می‌تواند در جهت بهتر یا بدتر

شدن وضع و موقع شخصیتی باشد و عملی را متوقف یا متحول کند. (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۲۹۷)

بحران ایجاد شده در این جا در نهایت موجب تغییر موقعیت مریم^۳ و اثبات معجزه الهی و پاکدامنی مریم^۳ می‌شود و در این نقطه از داستان ارادهٔ مریم^۳ که قهرمان داستان است به جدی‌ترین شکل ممکن محک زده می‌شود (مک کی، همان: ۱۹۹) و در نهایت سر بلند و پیروز از بحران خارج می‌شود.

۶-۲-۵: بزنگاه یا نقطهٔ اوج

«بزنگاه یا نقطهٔ اوج لحظه‌ای در داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه و داستان منظوم است که در آن بحران به نهایت رویارویی و تعارض خود برسد و به گره‌گشایی داستان بینجامد. نقطهٔ اوج داستان، نتیجهٔ منطقی حوادث پیشین است» (میرصادقی، همان: ۲۹۷). بزنگاه داستان در این جا کنشی است که مریم^۳ در نتیجهٔ بحران تصمیم به انجامش می‌گیرد:

«فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا» (مریم/۲۹). «مریم به کودک اشاره کرد که از او سؤال کنید. آنان گفتند: چگونه با کسی که کودکی در گهواره است، سخن بگوییم؟»

و اشارهٔ مریم^۳ به کودک برای پاسخگویی به مردم و در مقابل تعجب قوم از چگونگی سخن گفتن کودک در گهواره به حادثهٔ تمام عیار و کامل داستان تبدیل می‌شود و نقطهٔ اوج مثبت داستان را رقم می‌زند. به طوری که خواننده از نظر عاطفی و احساسی بیش‌ترین حساسیت را نشان می‌دهد (مک کی، ۱۳۸۲: ۲۰۰ و ۴۸۱)

۶-۲-۶: گره‌گشایی

در گره‌گشایی «وضعیت دو طرف روشن می‌شود و تغییر می‌کند.» (گلشیری، ۱۳۷۸: ۴۸۱) در واقع پس از طی مراحل بحران توسط مخاطب و گذر از نقطهٔ اوج داستان نوبت به گره‌گشایی می‌رسد و مخاطب پس از درگیر شدن با حوادث داستان و مواجه گشتن با اضطراب‌هایی که نتیجهٔ همراهی با شخصیت است، به نظاره می‌نشیند و منتظر است که بفهمد در نهایت چه اتفاقی رخ می‌دهد. مریم^۳ به مولود اشاره کرد و در این عمل، او با تعجب قومش روبرو شد. حال چه اتفاقی روی می‌دهد که این عمل مریم^۳ به منزلهٔ راه‌گشایی برای او تبدیل می‌گردد و او را از بهتان و تهمت-

های قومش نجات بخشد (طبرسی، همان: ۳۹۳/۲). در مرحله آخر با عنصر گره‌گشایی، قرآن کریم تمام درگیری‌های ذهن مخاطب را پایان می‌بخشد، آن‌جا که می‌فرماید:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَأَتْنِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم/۳۰)، «عیسی گفت: من بنده خدا هستم. خدا به من کتاب آسمانی داده و مرا پیامبر گردانیده است.»

«وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (همان/۳۱)، «و مرا هر جا که باشم مایه برکت قرار داده و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است.»

«وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» (همان/۳۲)، «و مقرر داشته است که به مادرم نیکوکار باشم و مرا زورگو و پند ناپذیر قرار نداده است.»

«وَ السَّلَامَ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» (همان/۳۳)، «و از روزی که زاده شدم قرین سلامت و از آفت‌ها پیراسته بودم و به هنگام مرگم و در عالم برزخ نیز گزندی نخواهم دید و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم نیز رنجی به من نخواهد رسید.»

از این‌جا است که گره‌گشایی صورت می‌گیرد و طفل در آغوش مادر لب به سخن می‌گشاید تا پایان داستان را رقم بزند و تمام چرایی‌های ذهن مخاطب را پاسخگو باشد.

۳-۶: شخصیت

«مهم‌ترین عنصر منتقل‌کننده درونمایه و محتوای داستان و مهم‌ترین عامل طرح آن، شخصیت داستانی است.» (یونسی، ۱۳۶۵: ۲۵) «سیمای شخصیت‌های داستانی از در هم بافتن نخ‌های کنش و داده‌ها و ویژگی‌های شخصی شکل می‌گیرد.» (مارتین، ۱۳۸۲: ۸۵)

در آیات ۱۶ تا ۳۳ سوره مبارکه مریم، این شخصیت پاک و فطرت‌خداجوی مریم ۳ است که به طور غیرمستقیم و از طریق اعمال و رفتارش به مخاطب شناسانده می‌شود. او شخصی عابد بوده که به قصد عبادت از دیگران کناره می‌گیرد (زمخشری، همان: ۱۰/۳)، «فَأَتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا» (مریم/۱۷). شخصیت بعدی در داستان، جبرئیل ۷ است. که به صورت انسانی کامل بر مریم ۳ وارد می‌شود با توانایی تکلم و چهره‌ای کامل تا مریم هم بتواند او را ببیند و هم کلامش را بشنود (زمخشری، همان)، «فَارْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَمَثَلَتْ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم/۱۷). عفاف و تقوای مریم موجب می‌شود که خطاب به جبرئیل ۷ می‌گوید «از تو به خدا پناه می‌برم...» «إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَانِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (مریم/۱۸) و پس از این که جبرئیل ۷ او را به فرزنددار شدن بشارت

می‌دهد از زبان مریم باکره بودن و هم‌چنین پاکدامنی‌اش به تصویر کشیده می‌شود؛ «... من ازدواج نکرده و بدکاره نیز نبوده‌ام (زمخشری، همان)، «قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ لَمْ يَمَسِّنِي بَشَرًا وَ لَمْ أَلِكْ بَغِيًّا» (مریم/۲۰) از این آیات طهارت نفس و پاکدامنی مریم^۳ به عنوان شخصیت اصلی و قهرمان مفهوم است. در واقع قرآن کریم با این توصیف از تقوای مریم^۳ زمینهٔ معجزه و تولد حضرت عیسی^۷ را فراهم می‌کند. در مقابل مریم^۳، قوم او که مظهر انسان‌های بد و تهمت زننده هستند، قد علم می‌کنند و با این قهرمان به ستیز می‌افتند. چهرهٔ قوم یهود در این داستان با توجه به نگرانی مریم^۳ از روبرو شدن با آن‌ها قابل تصور است؛ آن‌جا که می‌فرماید: «کاش پیش از این مرده بودم...»، «يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَّنْسِيًّا» (همان/۲۳). در واقع این آیه و آیهٔ «... فَأَمَّا تَرِيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (همان/۲۲) که مریم^۳ را امر به سکوت می‌فرماید، بیانگر شدت درد و نیز ترس مریم^۳ از رویارویی با قومی بدبین و تهمت زننده است (زمخشری، همان: ۱۲/۳). بنابراین در ضمن آیات مربوط، شخصیت اصلی داستان، یعنی مریم^۳، شخصیت جبرئیل و نیز قوم یهود به وضوح به مخاطب نمایانده می‌شود.

۶-۴: موضوع

موضوع «مفهومی است که داستان در باره آن نوشته می‌شود و مفهوم آن پاسخی است به پرسش داستان درباره چه بود» (مستور، ۱۳۷۹: ۱۶). همواره باید مد نظر داشت که داستان‌های قرآن کریم موضوع مستقل و قایم به ذات ندارند و نکتهٔ یاد شده از معجزات قرآن کریم به شمار می‌آید و این قیاس به این جهت است که درک هنر معجزه و پایندهٔ قرآن در امر داستان‌پذیری و تکنیک‌های به کار رفته در آن، فقط از طریق روش‌های ساختاری نوین ادبیات داستانی امکان پذیر است. بنابراین هیچ داستان قرآنی به موضوعی خاص محدود نیست، اما می‌توان موضوع محوری برای این داستان در نظر گرفت که همان معجزهٔ تولد حضرت مسیح^۷ است.

۶-۵: صحنه

«صحنه زمینه، زمان و مکان حوادث است، فرودگاه جدال‌ها و میدان عمل شخصیت‌ها و طرح و قرارگاه در داستان اغلب به عنوان عنصر مکان توطئه‌ها است.» (براهنی، ۱۳۶۲: ۲۹۸)

عنصر صحنه با حرکت مظاهر طبیعی و غیر طبیعی جای جای داستان را زنده نگهداشته است و لحظه به لحظه ذهن و افکار مخاطب را با خود تا پایان داستان می‌کشد. در داستان قرآنی توآند حضرت مسیح^۷ از ابتدا مخاطب با صحنه‌ها روبرو می‌شود و تصورات خود را در درون صحنه می‌پروراند تا آن‌چه را وقوع می‌یابد در ذهن خود به صورت نزدیک به واقع ترسیم کند:

«انْتَبَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا» (مریم/۱۶)، «مریم ۳ از خاندان خویش به مکانی رو به سوی برآمدن آفتاب، دوری گزید.» محلّ شروع داستان سمت شرق و طلوع خورشید است؛ پس مکانی روشن و نورگیر در ذهن مخاطب به تصویر می‌کشد. (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۱۰/۴) «که مانعی در برابر دید دیگران در آن مکان گذاشته شده است...» و کسی به آن دید ندارد؛ «فَأَنْتَحَدَّتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا...» (مریم/۱۷). این آیات اولین صحنه و مکان نزول جبرئیل^۷ بر مریم ۳ را ترسیم می‌کند که مکانی رو به آفتاب و محصور و پوشیده از دید بود (زمخشری، همان، ۱۰/۳) ناگهان در این صحنه انسانی نمایان می‌شود؛ «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم/۱۷)، در آن مکان پوشیده شخصی بر مریم ۳ که تنها است وارد می‌شود و در همین صحنه میزان نگرانی و وحشت مریم ۳ قابل درک است. لفظ سَوِيًّا دربردارنده این مفهوم است که جبرئیل به عینه به صورت یک انسان کامل در برابر مریم ۳ ظاهر شد (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳/۳۸۹) و این مفهوم در کنار توصیف کنج عزلت مریم ۳ تصویر گویایی از صحنه وقوع حادثه به نمایش می‌گذارد. با این صحنه-پردازی قوی، مخاطب شوک وارده به مریم ۳ و هیجان او از این اتفاق را به خوبی درک می‌کند و آماده واکنش مریم ۳ در برابر این رویداد می‌شود.

مریم ۳ پس از باردار شدن از شدت حجب و حیا، به امر خدا به مکانی دور رفت؛ «فَأَنْتَبَدَتْ بِه مَكَانًا قَصِيًّا» (مریم/۲۲)، این مکان ناشناخته است و قرآن کریم نیز اشاره‌ای به نام آن نکرده، اما گفته شده که در سرزمین مصر و یا بیت لحم بوده است. با این حال، در صحنه‌پردازی داستان بعد و دوری مکانی این سرزمین مهم است که با نکره بودن مَكَانًا قَصِيًّا به وضوح از آیه قابل درک است. (ابن عطیه اندلسی، همان: ۱۰/۴)

صحنه‌پردازی بعدی هنگامی است که درد زایمان مریم ۳ را فرا می‌گیرد و او از شدت درد به سمت تنه درخت خرمایی می‌رود که خشک و بی‌ثمر است و میان صحرا واقع شده و این مفاهیم از لفظ جِذْعِ النَّخْلَةِ قابل دریافت است (زمخشری، همان: ۳/۱۱)

بعد از وضع حمل صدایی از سمت پایین مریم^۳ را بشارت می‌دهد و جملهٔ *مِنْ تَحْتِهَا صَحْنَةٌ* ولادت حضرت مسیح^۷ را در ذهن مخاطب مجسم می‌کند (زمخشری، همان: ۳/۱۲)

«فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا» (مریم/۲۴)؛ فرزند مریم^۳ متولد شده در حالی که زیر پای مریم^۳ نهر آبی جاری است و صحنهٔ شگفت‌انگیزتر فروریختن خرماي تازه از درختی خشکیده می‌باشد؛ «وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقُطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا» (مریم/۲۵).

سپس حرکت مریم^۳ به سوی قومش این‌گونه به تصویر کشیده شده است؛ «فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهَا...» (همان/۲۷)

جوی آب روان و ریختن خرماي تازه و خوردن و آشامیدن و رفتن به سمت قوم همراه کودکش همه از صحنه پردازی‌های داستان است و مخاطب با درک این صحنه‌ها گام به گام با قهرمان داستان پیش می‌رود.

۶-۶: زاویه دید

انتخاب زاویه دید مناسب در نقل داستان بسیار مهم است؛ زیرا بیانگر تأثیری است که راوی می‌خواهد با داستانش روی مخاطب بگذارد. (بیشاب، ۱۳۷۴: ۳۴۰) معمول‌ترین شیوهٔ روایت، استفاده از اول شخص (من) و سوم شخص (او) است. در روایت اول شخص، خود نویسنده یکی از افراد داستان و گاهی خود قهرمان اصلی است، اما در روایت سوم شخص، نویسنده بیرون از داستان قرار دارد و اعمال قهرمانان را گزارش می‌دهد (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۶۱) به طور کلی ساختار تمام داستان‌های قرآنی به صورت یک مدار بسته است که قرآن کریم پس از سال‌ها آن داستان را برای مخاطبان نقل می‌کند. بنابراین قرآن کریم به عنوان راوی بیرونی نقل می‌کند که بیش از شخصیت‌ها می‌داند و ناظر کردار و آگاه بر ذهنیت آن‌ها است و در روایت محدودیتی ندارد. (محمدی، ۱۳۷۸: ۲۵۵)

بنابراین همان‌طور که گفته شد، این داستان نیز مانند اغلب داستان‌های قرآن کریم از زاویه دید سوم شخص بیان شده است و ابتدای انزوای مریم^۳ برای عبادت و وارد شدن جبرئیل^۷ به آن مکان را این‌گونه بیان می‌فرماید: «إِذِ انْتَبَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرِيفًا» (مریم/۱۶)

سپس وارد گفتگوی مریم^۳ با جبرئیل^۷ می‌شود و با کلمات *قَالَتْ* و *قَالَ* از آن‌ها نقل قول می‌فرماید و مجدداً به زاویه دید سوم شخص بازمی‌گردد و حالات عارض شده بر مریم^۳ پیش و پس از

وضع حمل، اوامر الهی در خصوص اعمالی که باید انجام دهد و نیز رویارویی مریم^۳ با قوم را از دید سوم شخص بیان می‌فرماید؛ زیرا در تمام آیات و طیّ همه مراحل این داستان، قرآن کریم به عنوان راوی و دانای کلّ از همه حوادث آگاه است.

۶-۷: گفتگو

گفتگو یکی از عناصر مهم داستان است که درونمایه و محتوای اثر را به نمایش می‌گذارد، شخصیت‌ها را معرفی می‌کند و احساس و اندیشه آنان را به خواننده نشان می‌دهد در واقع گفتگو به مثابه نوعی کنش، باعث بازنمایی و شناخت شخصیت‌ها می‌شود. (خسروی، ۱۳۸۸: ۷۵)

در این داستان، گفتگو نقش اساسی در انتقال حالات و روحیات شخصیت‌ها ایفا می‌کند. در ابتدا گفتگوی مریم^۳ با جبرئیل که کشمکش داستان را به وجود می‌آورد به خوبی نمایانگر حالات روحی واضطراب و دلهره‌های قهرمان داستان است:

«قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَانِ مِنْكَ إِن كُنْتُ تَقِيًّا» (مریم/۱۸)

این شروع گفتگو در آیه نمایانگر شخصیت مریم^۳ است و بر عفت و تقوای مریم^۳ دلالت دارد. سپس جبرئیل^۳ به مریم^۳ تسلی می‌دهد که من فرستاده همان پروردگاری هستم که به او پناه می‌بری (زمخشری، همان: ۹/۳):

«قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا» (مریم/۱۹)

سپس مریم^۳ که قلبش به حضور جبرئیل تسلی می‌یابد، حیرت خود را نشان می‌دهد (ابن عطیه اندلسی، همان: ۱۰/۴) و می‌گوید:

«قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا» (مریم/۲۰)

«قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا.»

(همان/۲۱)

در داستان، صحنه گاهی با کمک گرفتن از گفتگو میان شخصیت‌ها به خواننده منتقل می‌شود. ایجاد هیجان و شور و نشاط در خواننده، مهم‌ترین امتیاز این شیوه است (ایرانی، ۱۳۸۰: ۳۰۲). در این داستان، گفتگوی مریم^۳ با خودش بهترین تصویر را از درد کشیدن و دلهره و اضطراب او از برخورد با قومش ارایه می‌دهد (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۶۶۵/۱) آن‌جا که می‌فرماید:

«...قَالَتْ يَاأَيَّتِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا نَسِيًّا.» (مریم/۲۳)

و نیز گفتگوی قوم با مریم^۳ بهترین تصویر و صحنه را از بحران داستان در ذهن خواننده ترسیم می‌کند:

«...قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا.» (همان/ ۲۷)

«يَا أُخْتِ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا.» (همان/ ۲۸)

و این گفتگو علاوه بر تجسم واقعیات و حالات ظاهری قوم که به شدت متعجب شده اند، تفکرات قوم در مورد مریم^۳ را نیز به نمایش می‌گذارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

از بررسی عناصر داستانی در داستان قرآنی توگد حضرت مسیح^ص، صرف نظر از برتری ابعاد تربیتی و هدایتگری و تبیین آموزه‌های انسانی و سایر جنبه‌های اعجاز قرآن، این نکته مبرهن است که قرآن کریم در بیان این داستان، عناصر داستانی را به صورتی اعجاز آمیز برای ایجاد انگیزه در مخاطبان و پیگیری مجدانه داستان، به کار گرفته است؛ مخاطب با مقدمه به خوبی وارد فضای داستان می‌شود پس از آن با پیرنگ انس می‌گیرد و گره افکنی و کشمکش ایجادشده، شور و اشتیاق برای ادامه داستان را در مخاطب ایجاد می‌کند و با امر خارق‌العاده باردار شدن مریم^ص دچار حیرت می‌گردد و با ایجاد حالت تعلیق برای ادامه ماجرا مصمم می‌شود پس از آن با قهرمان همزادپنداری می‌نماید و خود را با بحران ایجادشده درگیر می‌کند و در بزنگاه که بحران به اوج می‌رسد بی‌صبرانه در انتظار گره‌گشایی است. بنابراین قرآن کریم با بهره‌مندی از بافتی هنرمندانه و ساختاری محکم و دلنشین، در کنار توجه به تصویرگری پویا، صحنه‌سازی صادقانه، شخصیت‌پردازی موفق و عنصر گفتگو، با تکیه بر روابط علت معلولی بین پدیده‌ها، نوعی منحصر به فرد از داستان را برای عبرت‌گیری و اثبات معجزه الهی خلق نموده است که در تمام اعصار و برای هر سطح از فهم بشری قابل درک و آموزنده است و با کاربرد عناصر داستان و الفاظ دقیق در تمام مخاطبان با هر سطح از دانش ضمن ایجاد اشتیاق وافر به ادامه داستان، بستر مناسب تربیتی و اخلاقی را فراهم می‌نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم (۱۳۹۲)، چاپ یازدهم، قم: چاپخانهٔ بزرگ قرآن کریم.
- ۲- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۳۲)، *المحرر الوجیز فی تفسیر لکتاب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳- براهنی، رضا (۱۳۶۲)، *قصه نویسی*، چاپ سوم، تهران: نشر نو.
- ۴- بیشاب، لئونارد (۱۳۷۴)، *درس‌هایی درباره داستان نویسی*، ترجمهٔ محسن سلیمانی، تهران: نشر زلال.
- ۵- حنیف، محمد (۱۳۸۴)، *قابلیت‌های نمایشی در شاهنامه*، چاپ اول، تهران: سروش.
- ۶- خسروی، ابوتراب (۱۳۸۸)، *حاشیه‌ای بر مباحث داستانی*، تهران: نشر ثالث.
- ۷- زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۸- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، *انواع ادبی*، تهران: انتشارات فردوس.
- ۹- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر قرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
- ۱۰- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، *تفسیر جوامع الجامع*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزهٔ علمیه قم.
- ۱۱- فورستر، ادوارد مورگان (۱۳۷۵)، *جنبه‌های رمان*، ترجمهٔ ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات کتاب‌های جیبی با همکاری امیرکبیر.
- ۱۲- کاشانی، ملاً فتح الله (۱۳۳۶)، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- ۱۳- کاشفی سبزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹)، *مواهب علیّه*، تحقیق سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- ۱۴- گلشیری، هوشنگ (۱۳۷۸)، *باغ در باغ*، تهران: نیلوفر.
- ۱۵- مارتین، والاس (۱۳۸۲)، *نظریه‌های روایت*، ترجمهٔ محمد شهباز، تهران: هرمس.
- ۱۶- مستور، مصطفی (۱۳۷۹)، *مباحث داستانی کوتاه*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- ۱۷- مک کی، رابرت (۱۳۸۲)، *داستان (ساختار سبک و اصول فیلم نامه نویسی)*، ترجمهٔ محمدگذرآبادی، تهران: هرمس.
- ۱۸- میرصادقی، جمال (۱۳۸۰)، *عناصر داستان*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۹- یونسی، ابراهیم (۱۳۶۵)، *هنر داستان نویسی*، تهران: سهروردی.